

## بازتاب شخصیت زن در شعر معاصر عربی و فارسی؛ مطالعه موردی شعر نازک الملائکه و فاطمه راکعی

حبیب کشاورز (نویسنده مسئول)، استادیار رشته‌ی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان  
([hkeshavarz@semnan.ac.ir](mailto:hkeshavarz@semnan.ac.ir))

محمود مسلمی، دانشجوی دکترای رشته‌ی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران  
([mahmood.moslemi@ut.ac.ir](mailto:mahmood.moslemi@ut.ac.ir))

مریم سادات ساجدی، کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی  
([sajedy.maryam.s@gmail.com](mailto:sajedy.maryam.s@gmail.com))

### چکیده

زن در شعر قدیم بیشتر در شعر غزل حضور داشت، اما این حضور در شعر معاصر کاملاً دگرگون شد و زن در شعر معاصر علاوه بر حضور در شعر غزل، با نقش‌های دیگری نیز شناخته می‌شود. شعر معاصر از جایگاه زن سخن می‌گوید و آن را به عنوان یک رکن جامعه می‌شناسد. در این بین هم شعرای زن و هم شعرای مرد به شخصیت زن پرداخته‌اند. در این مقاله به شیوه تحلیلی توصیفی به بررسی جایگاه زن در شعر معاصر پرداخته ایم و شخصیت زن را در شعر دو شاعر ایرانی و عرب (راکعی و نازک الملائکه) بررسی کرده ایم. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هر دو این شاعران نگاه ویژه‌ای به زن داشته‌اند و زن از دیدگاه آنها رکن اصلی جامعه است و حتی زنانی که در جامعه از حقوق خود دفاع نمی‌کنند، توسط این دو شاعر مورد انتقاد قرار می‌گیرند. همچنین با وجود اینکه این دو شاعر از جایگاه زن سخن می‌گویند و از حقوق زن دفاع می‌کنند، نمی‌توان آن‌ها را پیرو مکتب فمینیسم غربی دانست بلکه نگاه آنها بیشتر تحت تأثیر دیدگاه اسلامی به زن است.

واژگان کلیدی: شعر معاصر، شخصیت زن، نازک الملائکه، فاطمه راکعی

### ۱. مقدمه

دگرگونی و تحول در شعر معاصر هم از نظر محتوا شکل گرفت و هم از نظر شکل. این دگرگونی تقریباً بین شعر عربی و شعر فارسی یکسان بود. زن چه در شعر قدیم و چه در شعر جدید از جایگاه بالایی در شعر برخوردار بوده است. نگاه به شخصیت زن نیز در شعر معاصر تفاوت‌هایی با شعر قدیم دارد. در این مقاله سعی داریم شخصیت زن را در شعر معاصر با تکیه بر شعر دو شاعر زن ایرانی و عرب (فاطمه راکعی و نازک الملائکه) بررسی کنیم و تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها شخصیت زن در شعر معاصر را نسبت به شعر قدیم بررسی کنیم و از طرف دیگر تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو شاعر را نیز نسبت به جایگاه زن بررسی کنیم.

### ۲. پیشینه‌ی تحقیق

فاطمه مزبان پور در پایان نامه خود با عنوان «تأثیر جنسیت بر زبان شعر پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و فاطمه راکعی از نظر واژگان و معنا» به بررسی تأثیر جنسیت بر شعر سه شاعر زن معاصر از جمله فاطمه راکعی پرداخته است اما شخصیت زن را به شکل مجزا در شعر این شاعر بررسی نکرده است.

طیبه مدنی ایوری در پایان نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه بیرجند با عنوان «مضامین اصلی شعر زنان پس از انقلاب اسلامی (ژاله اصفهانی، سیمین بهبهانی، طاهره صفارزاده، فاطمه راکعی)» به بررسی مضامین اصلی شعر زنان بعد از انقلاب اسلامی پرداخته است.

پروین اسماعیل پور بادبر در پایان نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه تربیت مدرس با عنوان «بررسی و تحلیل یأس و امید در شعر شاعران عصر انقلاب اسلامی (امین پور، هراتی، حسینی، راکعی، قزوه و سقمی)» به بررسی شعر یأس و امید در شعر راکعی پرداخته است اما اشاره‌ای به شخصیت زن از نگاه این شاعر نداشته است.

صلاح الدین عبدی در مقاله خود با عنوان «بررسی پدیده‌ی حزن و اندوه در اشعار نازک و فروغ» فقط به بررسی حزن و اندوه در شعر یک شاعر زن ایرانی و یک شاعر زن عراقی پرداخته است و شخصیت زن را در شعر نازک الملائکه بررسی نکرده است.

آیدان مهدی زاده در مقاله خود با عنوان «بررسی و تحلیل مضامین شعر نازک الملائکه» به بررسی مضامین شعر نازک الملائکه پرداخته است این مضامین عبارتند از: غم و اندوه، مسایل سیاسی زمان شاعر، نگاه گذرای او به مسایل اجتماعی، عشق، انسان و زندگی، مرگ، در جستجوی سعادت و دنیای آرمانی، بازتاب غربت و بررسی عنصر زمان در اشعار او.

### ۳. سوال‌های پژوهش

شاعران معاصر زن ایرانی و عرب چه نگاهی به شخصیت زن دارند؟  
نگاه راکعی و نازک الملائکه به زن چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارد؟

### ۴. فرضیه‌های پژوهش

نگاه شاعران معاصر ایرانی و عرب به زن به عنوان یک رکن جامعه است که جایگاه بالایی در جامعه دارد و فقط زیبایی زن مد نظر نیست.

نگاه هر دو شاعر به زن بازتابی از نگاه اسلام به زن است. همچنین زبان شعر راکعی ساده و به دور از پیچیدگی است و زن والفاظ مرتبط با آن بیشتر به شکل مستقیم به کار می‌رود، اما نازک الملائکه بیشتر از نماد و اسطوره استفاده می‌کند.

### ۵. شخصیت زن در شعر معاصر:

زن در شعر قدیم عربی و فارسی حضور گسترده‌ای داشته است، علاوه بر شعرای زن، شعرای مرد نیز در شعر خود به شخصیت زن پرداخته‌اند، اما شخصیت زن در شعر عربی و فارسی قدیم عمدتاً به شعر غزل، رثای نزدیکان (مادر و خواهر و دیگر اعضای خانواده) و به شکل بسیار کمتر مدح زنان ختم می‌شود.

برای مثال امرؤ القیس شاعر عصر جاهلی در وصف زیبایی صورت معشوق خود می‌سراید:

تضیء الظلام بالعشی كانوا منارةً مَسَّ رَاهِبٌ مَتَبَلٍ (امرؤ القیس، ۲۰۰۴: ۴۶)

ترجمه: روشنی رخسار یار تاریکی شب را چنان روشن کند که چراغ پر نور تارک دنیا به هنگام غروب. همانطور که می‌بینیم امرؤ القیس از زیبایی ظاهری زن سخن می‌گوید و سایر ویژگی‌های شخصیت زن در شعر عربی و فارسی قدیم کمتر به چشم می‌خورد.

اما در شعر معاصر تحول شگرفی در این زمینه به وجود آمد و حضور زن در شعر محدود به شعر غزل نمی‌شود، بلکه زن جایگاه بسیار بالاتری می‌یابد. زن در شعر معاصر مادر است و همسر، در جامعه حضور پررنگ دارد و فقط زیبایی ظاهری او نیست که مورد توجه شاعران قرار می‌گیرد.

زن در نگاه شاعران معاصر نقش پررنگی دارد و وجود زن با فرهنگ و با سواد لازمه پیشرفت یک تمدن است، حافظ ابراهیم شاعر عصر نهضت می‌سراید:

الأم مدرسة إذا أعددتها أعددت شعباً طيب الأعراق (ابراهیم، ۱۹۸۷: ۲۸۲)

زن مدرسه است اگر زن را آماده و تربیت کردی، پس ملتی را تربیت کرده ای. همانطور که می بینیم شاعر جایگاه بالایی برای زن (در نقش مادر) قائل است و وجود زن با فرهنگ را برای پیشرفت جامعه ضروری می داند.

در شعر فارسی نیز این تحول را شاهد هستیم و زن در شعر معاصر فارسی نیز جایگاه بسیار بالایی دارد. پروین اعتصامی زن را رکن خانه هستی معرفی می کند و می گوید:

زن از نخست بود رکن خانه هستی که ساخت خانه بی پایست وبی بنیان

(اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۸۷)

سیمین بهبهانی نیز بر همراهی زن در نقش های اجتماعی تأکید دارد و می گوید:

بیرون ز خانه همره و همگام استوار در خانه غمگشار و نوازشگرت شدم

دیگر تو در مبارزه بی یار نیستی یار ظریف ویاور سیمین برت شدم

(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۸۶)

## ۶. شعرای زن و جنبش فمینیسم

شعر زنان و ادبیات زنانه از جمله موضوعات جدید در عرصه ی ادبیات بوده که هنوز تعریف جامع و کاملی از آن ارائه نشده است. اما داشتن زبان و اندیشه ی زنانه از مهم ترین خصوصیات آن به شمار می رود. به طوری که اثر خلق شده به نوعی بیانگر جنس خالق آن نیز باشد. به دیگر تعبیر می توان از زن گویی، زنانه گویی و ادبیات زنانه را از خصوصیات این شعر به شمار آورد که هریک از این ها به صورت مستقل نیز قابلیت تبدیل کردن شعر، به شعر زنانه را دارد. این ادبیات که عمر نسبتاً کوتاهی را در ایران و سرزمین های عربی می گذرانند، داستان تقریباً مشابهی را از نظر تاریخی و روند شکل گیری در عرصه ی دو ادبیات پشت سر گذاشته است.

از مهم ترین دلایل شکل گیری این ادبیات می توان به آشنایی ادیبان و شاعران قرن نوزدهم و بیستم ایران و عرب زبان با نظام های حقوقی و مدنی جهان اشاره کرد که به آشنایی آنان با مسائل زنان در آن جوامع انجامید. در ایران ورود این نوع شعر و گسترش آن با انقلاب مشروطیت همراه بوده است. گرچه در دوره ی مشروطه نیز زن ایرانی وضعیت ایدآلی ندارد، با این حال این قدر آزادی می یابد که از دردها و رنج های خود سخن بگوید. و از نظام سلطه گر و اجحافی که به وی می شود، ناله سر دهد. فروغ و پروین از نمایندگان به نام این نوع ادبی در ایران محسوب می شوند که به خوبی از عهده ی ایفای مسئولیت خود در این زمینه برآمدند. در عصر حاضر نیز شاعران زن دیگری این مهم را برعهده گرفتند که راکعی از جمله آنان است. اما این دوره از شعر فارسی و ظهور زنی شاعر چون فروغ در سرزمین های عربی نیز با اوضاع بد سیاسی و اجتماعی مقارن بود. اعراب نیز در این دوره اوضاع خوبی نداشتند و زن عرب از همه سیه روز تر بود. او از ساده ترین آزادی های اجتماعی بی بهره بود. حق اظهار نظر درباره ی مسائل گوناگون را نداشت و مردان به او چون ابزاری می نگریستند که موظف بود نیازهایشان را برآورده سازد. نازک الملائکه در چنین دوره ای در سرزمین های عربی ظهور کرد. او نماینده ی زنی است که در برابر برخی سنت های نادرست و دست و پاگیر جامعه عصیان کرده است. زندگی بی روح و بیهوده و یا به عبارتی سرنوشت یکنواخت نمونه ای از این سنت هاست که زنان جامعه ی وی با آن درگیرند. در عراق نیز وضع به همین منوال است. یا قوانین عادلانه وضع نمی شود و یا اگر هم می شود ناعادلانه اجرا می شود. شعر زنان، در واقع بیان گر احساسات و عواطف پاک آن ها، به کارگیری واژه ها و عبارات زنانه و توجه به زن و ارزش های وی در جامعه و در مواجهه با مردان می باشد.

جنبش فمینیسم نخست در غرب پدید آمد و حاصل واکنش زنان غربی مدرن بود در برابر فرهنگ بر جای مانده از سنت های اروپایی. فرهنگی که زن را به شمار نمی آورد و بر او به شدت سخت می گرفت؛ و ارزش های انسانی وی را انکار می کرد. این جنبش پس از مدتی از غرب به سایر نقاط جهان و از جمله کشورهای اسلامی منتقل شد.

اما خوشبختانه این انتقال خصوصا در دهه‌های اخیر به صورت کورکورانه نبوده بلکه تا حدود زیادی آگاهانه صورت گرفته است. «در دهه‌ی اخیر اصطلاح فمینیسم اسلامی به ادبیات اسلامی راه یافته است. البته طرح مباحث این چنینی در جهان اسلام از اواخر قرن نوزدهم و در پی نفوذ مدرنیته به کشورهای اسلامی صورت گرفت. نخستین اثر مکتوب که در این زمینه با عنوان "تحریر المرأة"، توسط نویسنده‌ی مصری قاسم امین به رشته‌ی تحریر درآمد و مربوط به واپسین سال‌های قرن نوزدهم است. طرح مباحث زنان در ایران به اوایل دوره‌ی مشروطه باز می‌گردد. اما تبدیل مباحث زبان به جریانی ویژه که نگاه خود را از اصطلاحات موردی به گسترش برابری در عرصه‌های مختلف و به نقد فرهنگ اسلامی از درون بر مبنای فرهنگ مدرن و مؤلفه‌های مدرنیته معطوف کرده است، به دوران اوج اسلام‌گرایی در خاورمیانه از یک سو و رواج دیدگاه تفاوت در اندیشه‌ی فمینیستی از سوی دیگر باز می‌گردد.» (مزبان پور ۱۳۸۹، ص ۱۵۸)، امروزه دو گروه پرچم دار فمینیست اسلامی اند و آن را بر اساس رای خود تفسیر می‌کنند و به پیش می‌برند. «گروه نخست افرادی را در بر می‌گیرد که توجه به اسلام را به عنوان سیاستی راهبردی برای توسعه‌ی مفاهیم مدرن فرهنگ غرب چون انسان‌گرایی و آزادی و به خصوص حقوق بشر و گاه به عنوان مقابله با جریان سنت‌گرای اسلامی برگزیده اند. و اما گروه دوم دسته‌ای از روشنفکران مسلمان اند که آشنایی با فرهنگ مدرن و توجه به چالش میان سنت و تجدد آنان را بر این داشته تا دست به قرائت‌هایی نو از دین بزنند.» (سرافراز، ماهنامه اطلاعات، ۱۳۸۸ به نقل با تصرف از مزبان پور، ۱۳۸۹: ۹-۱۵۸)

«فمینیسم بیش از آن که نظریه‌ی نظام مند باشد، یک موضع‌گیری سیاسی است. اساس آن بر زندگی سیاسی است و هدف آن تغییر جهان. تفکر فمینیستی همانند تفکر مارکسیستی یا هر جنبش دیگری که هدفش تحول سیاسی است، با عمل عجین است. بر خلاف ایدئولوژی مارکسیسم که آغازگر آن یک فرد است، فمینیسم ذاتا کثرت‌گراست. فمینیسم به عقیده‌ی برخی برآیند تجربه‌های تک‌تک زنانی است که در برابر سلطه‌ی مردان مقاومت کرده اند یا کوشیده اند چنین کنند.» (منسبریچ، اوکین، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۳ به نقل از مزبان پور، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

## ۷. بازتاب شخصیت زن در شعر فاطمه راکعی

مشکل هم عصر بودن فاطمه راکعی<sup>۱</sup> با ما و همچنین عدم شهرت زیاد او که باعث محدود شدن منابع موجود درباره‌ی زندگی نامه‌ی وی بود، در تحلیل اشعار وی نیز با شدت بیش تری وجود دارد. گرچه راکعی درباره‌ی

<sup>۱</sup> فاطمه راکعی در دوم فروردین ماه سال ۱۳۳۳ در زنجان متولد شد. وی تا پایان دوره‌ی ابتدایی را در زادگاهش ماند. و پس از آن در تهران به ادامه تحصیل در رشته‌ی زبان پرداخت. او دارای لیسانس مترجمی زبان و فوق لیسانس و دکترای زبان‌شناسی است. وی مدرک لیسانس خود را در سال ۱۳۵۵ از دانشگاه علامه طباطبایی که آن زمان مدرسه‌ی عالی مترجمی نام داشت، در رشته‌ی مترجمی زبان انگلیسی گرفت. وی در سال ۱۳۵۷ در رشته‌ی زبان‌شناسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۷۷ دکترای خود را در رشته‌ی زبان‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس گرفت. از جمله فعالیت‌های راکعی می‌توان به معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء، رئیس گروه‌های ادبیات انگلیسی دانشگاه الزهراء، معاون آموزشی و پژوهشی دانشکده‌ی الهیات و ادبیات دانشکده الزهراء، نماینده‌ی مجلس ششم و نایب رئیس کمیسیون فرهنگی، رئیس کمیته‌ی امور زنان و امور خانواده، رئیس فراکسیون زنان، مدیر عامل انجمن شاعران ایران، رئیس هیئت مدیره‌ی دفتر شعر جوان، عضو هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی، عضو هیئت امنای سینمایی کشور (فارابی)، عضو هیئت امنای پژوهشگاه فرهنگی، اجتماعی وزارت فرهنگ و آموزش عالی اشاره کرد. وی از اعضای جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی است. راکعی یکی از پایه‌گذاران نهاد انجمن اسلامی در بسیاری از مراکز فرهنگی و دانشگاهی بود. «سفر سوختن»، «آواز گل سنگ»، «گزیده‌ی ادبیات معاصر»، «مادرانه‌ها»، «ناخنکی به زندگی»، «دیروز با ما کسی بود»، «رویای رنگین»، «سنجاقک‌ها»، «لحظه‌های زیستن»، «منطق در زبان‌شناسی»، «آوا و معنا در شعر نیما»، «روش تأویل شعرهای نمادین»، «نگاهی نو به استعاره» و «سیمای زن در شعر حافظ» از جمله آثار وی می‌باشد. وی به عنوان نویسنده، شاعر، نماینده‌ی مجلس، استاد دانشگاه، محقق و مترجم در جامعه شناخته شده است. با این حال نام راکعی بیش از هر چیز قرین شعر و ادبیات دوران انقلاب اسلامی است.

بسیاری از شعرای هم عصر خود چه در ایران و چه در کشورهای همسایه اظهارنظرهای نسبتاً فراوانی کرده است، اما تعداد اظهار نظرها و تحلیل‌هایی که از شعر وی توسط دیگران انجام شده، بسیار محدود است.

هر چند راکعی مطالعات زیادی در زمینه فمینیسم دارد و مقالات بسیاری در این باره نوشته است اما تنها در آخرین مجموعه شعرش فرصت پرداختن به مسائل روز زنان را می‌یابد. در اولین شعر این مجموعه برای روسپیان دل می‌سوزاند، اندوه زن را شعر می‌کند و از بسیاری جهات شعرش در این مورد رنگ و بوی نوی می‌گیرد. بی تفاوتی و خونسردی و آن زندگی ساده که در کولی سیمین موج می‌زند در شعر اول مجموعه «ناخنکی به زندگی» و از نگاه راکعی چنین می‌آید:

زندگی را گاز می‌زند / مثل یک سیب سرخ / و... / آواز / می‌خواند / کولی! (مدنی آیوری، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

زندگی یک روسپی که روحش را ارزان می‌فروشد و جسمش را گران و با این حال پز زندگی می‌دهد در شعر کوتاه «طفلکی» به خوبی تصویر می‌شود. راکعی با واژه «طفلکی» حس واقعی خود را نسبت به روسپی بیان می‌کند حس دلسوزی و ترحم به زنی که قلبش را به حراج برده‌اند:

قلبش را به حراج می‌برند / عشقش را به تاراج / روحش را ارزان می‌فروشد / جسمش را گران و... / پز زندگی می‌دهد / طفلکی!

همین اشاره توجه خاص و فوق‌العاده‌ی راکعی به زن را نشان می‌دهد. با این حال توجه فوق‌العاده‌ی وی به زن و ارزش هایش، هرگز باعث نمی‌شود که شعر او در این حوزه محدود شود. همان‌طور که اشاره شد راکعی زنی است که علاوه بر شعر در حوزه‌ی سیاست نیز نقش ایفا می‌کند. «شعر راکعی فارغ از مسایل سیاسی و اجتماعی نیست. اما نه به عنوان منتقد بلکه به عنوان کسی که بخشی از وقایع در شعر او نمود دارد و او به عنوان یک روح حساس که درگیر مسایل سیاسی ست و به عنوان یک زن که در عرصه‌ی سیاست حضور دارد، به بازتاب دیدگاه خود می‌پردازد.» (مزبان پور، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

### الف) جایگاه زن در جامعه

شعری در مجموعه اخیر راکعی به نام «زن» وجود دارد که بخشی از سروده‌های کوچک راکعی برای زنی بزرگ «همسر زنده یاد سید حسن حسینی» است او در این شعر همسر شاعر را در بزرگی فقط زن می‌داند گویا منظورش این است که زن از کوه و دریا و همه مظاهر طبیعت حتی مرد هم بزرگتر است: (مدنی آیوری، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

«در صبوری / کوهی / در سخاوت / دریایی... / در بزرگی / زنی...» (راکعی، ۱۳۸۷: ۸۸)

«در این، فضایل انسانی با بهره‌گیری از عناصر حسی و طبیعی (کوه، دریا) مجسم شده‌اند. و برای تجسم بزرگی از واژه‌ی «زن» استفاده شده است.» (مزبان پور، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

راکعی زن را سرچشمه‌ی عشق و زندگی و حتی تضمین‌کننده‌ی فردای بشر می‌داند. او زنان برگزیده‌ی تاریخ را می‌شناسد، برای آنان و رسالتشان احترامی خاص قائل است. او سعی دارد به نقش خاص و تاریخی‌ای که زنان بزرگی چون مریم، هاجر، خدیجه، زهرا و زینب در جامعه پدید آوردند، اشاره کند. نقشی که گاه به خاطر تفسیرهای مردانه از تاریخ از آن غفلت ورزیده شده است.

من باده پیمای عشقم	سر مست صهبای عشقم
از من سبوی محبت	بستان که سقای عشقم
می بخشمت زندگی	آری مسیحای عشقم
مشکن مرا بی بهانه	ای مست، مبنای عشقم
تعبیر آیات دردم	تفسیر معنای عشقم

(راکعی، ۱۳۸۷: ۵۰)

راکعی مقام همسری و مادری را ارزشمند می‌داند. نگاه او به مادر و وظایفش با نگاه فمینیستی غربی به زن کاملاً متفاوت است. در نگاه فمینیستی غربی، زن به خاطر انجام کارهای خانه، زاییدن فرزند، مراقبت شبانه روزی از وی و درگیر کارهای خانه شدن، به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد. و انجام این گونه کارها، کارهایی بی ارزش محسوب می‌شود که زن را از حضور در جامعه و ایفای نقش اجتماعی اش باز می‌دارد. راکعی هرگز با چنین نگاهی به زن و کارهایش نمی‌نگرد بلکه انجام این گونه کارها را بسیار مهم و ارزشمند و از وظایف یک زن و مادر واقعی می‌داند. این همان نگاهی است که فمینیست اسلامی بر آن تاکید دارد. آن چه راکعی در شعرش آن را مورد انتقاد قرار و نکوهش قرار می‌دهد، مربوط به زمانی است که انجام این کارهای ارزشمند از نظر مرد تنها وظیفه‌ی زن بیاید و بی ارزش تلقی شود. تا جایی که زن نیز از همین نگاه متأثر شود و به تبع آن انجام این کارها زندگی اش را با کسالت و بی‌روحو همراه سازد. او در قطعه‌ی کوتاهی با عنوان «قاب دستمال» این گونه از احساس چنین زنی سخن به میان می‌آورد:

«به آشپزخانه می‌رود/ از اطاق خواب/ برای شستن ظرف‌ها/ با احساس مچاله شده اش/ مثل یک قاب دستمال کهنه» (راکعی، ۱۳۸۷: ۴۵)

وی در شعر دیگری با عنوان «دور باطل» بار دیگر این مفهوم را بیان می‌کند:

«از آشپزخانه به اتاق خواب/ از اتاق خواب به آشپزخانه/ از آشپزخانه به اتاق خواب/ از اتاق خواب به آشپزخانه/ از آشپزخانه به.../ سرگیجه/ تهوع/ زندگی...» (راکعی، ۱۳۸۷: ۴۶)

#### ب) زن به عنوان مادر

راکعی در اشعار خود زن را می‌ستاید. او را موجودی خاص و هدیه‌ی خداوند می‌داند. او به هیچ وجه زن را پایین تر از مرد نمی‌داند و هرگز از موضع ضعف به زن نمی‌نگرد بلکه به عکس او را موجودی می‌بیند که مرد آینده در آغوش پرمهرش پرورش می‌یابد. موجودی که اگر او و محبت‌های مادرانه اش نباشد، هرگز مردی قوی پرورش نخواهد یافت. در شعری که وی برای پسر خود سروده، مهربانی به عنوان میراثی مادرانه و زنانه به پسر - که مرد آینده است - هدیه می‌شود.

«در مهربانی میراث من است / برای تو / که آن را / با ناب‌ترین / غم‌های جهان / در عمق بی‌پایان / چشمان سیاه تو پنهان کرده‌ام» (راکعی، ۱۳۸۷: ۴-۳۳)

«به نظر بسیاری از فمینیست‌ها، استثمار و فرودستی زنان ناشی از این است که بچه می‌زایند. همین واقعیت زیست‌شناختی است که به مردان امکان داد زنان را به انقیاد کشند و زنان به این ترتیب در سایه‌ی حمایت مردان قرار گرفتند. (آبون و دیگران، نجم عراقی، ۱۳۸۱: ۱۳۰ به نقل از مزبان پور، ۱۳۸۹: ۱۶۰)

«البته رادیکال‌های فمینیست به نسبت سایر فمینیست‌ها، حملات سنگین تری نسبت به نقش مادری دارند. آنان معتقدند ارزش‌هایی که برای مادر ذکر می‌شود و جایگاه و مقام خاص وی تنها مسائلی است که در جوامع مردسالار و توسط خود این مردان گفته و وضع شده» (مزبان پور، نقل با تصرف، ۱۳۸۹: ۱-۱۶۰) و هدف از آن این بوده که زن را تشویق کند نقش مادری را با آغوش باز بپذیرد. پذیرش این نقش دشوار از روی میل و با آغوش باز توسط زنان، به مردان این اجازه را می‌دهد که بیش تر به خود و دغدغه‌های شخصی خود بپردازند و خود را کم تر درگیر مسائل خانه کنند. در حالی که زن با پذیرش عاشقانه‌ی نقش مادری، خود را آگاهانه و از روی میل وقف فرزند و درگیر کارهای خانه می‌کند.

راکعی بی‌توجه به این نوع نگاه فمینیستی به نقش مادری، مادر را می‌ستاید. عشق پاک و خالص او نسبت به فرزندش را تحسین می‌کند و او را در مقامی نزدیک به مقام پیامبری در نظر می‌گیرد. او به مادر بودن خود افتخار می‌کند، به داشتن فرزندان دختر و پسر. افتخار می‌کند که پسرش - که همان مرد آینده‌ی جامعه‌ی اوست - در

دامان پرمهرش رشد می کند و پرورش می یابد. به داشتن دخترش افتخار می کند، دختری که از هم اکنون با نگاه در چهره اش مادر آینده‌ی جامعه را می بیند. او از این که می تواند مادری را در آینده تقدیم جامعه اش کند به خود می بالد. و این شیوه‌ی تفکر ریشه در فمینیست اسلامی ای دارد که راکعی بدان اعتقاد دارد. فمینیستی که به اسلامی کردن و بومی کردن تفکرات فمینیستی می پردازد. اگر به تاریخ ایران چه در عصر باستان و چه در عصر حاضر نگاهی بیندازیم، می بینیم که زن در ایران بر خلاف غرب همیشه مورد احترام بوده، ما در این جا وجود حرمسراها در قرن‌های گذشته و یا ظلمی که امروزه کم و بیش و به صورتی پنهان به زنان در ایران می شود را به هیچ وجه انکار نمی کنیم. اما منظورمان دید غالب و نگاه کلی به زن در ایران است که همواره با احترام همراه بوده است. در فرهنگ ایرانی و شرقی وجود تعداد زیاد الهه‌های زن این دیدگاه را اثبات می کند. همچنین در فرهنگ اسلامی همواره مادر ستایش می شود. ظهور اسلام و دستورهای صریح خداوند در قرآن به حفظ مقام زن و احترام به مادر و بیان جایگاه ویژه‌ی وی و همچنین توصیه‌های صریح پیامبر به رعایت شان زن و مادر باعث شد که دیدگاه اعراب و مسلمانان سایر سرزمین ها نسبت به زن تغییر پیدا کند. در دیدگاه فمینیستی اسلامی که در ایران رواج دارد و راکعی بدان معتقد است، «مادر بودن بزرگ ترین و مهم ترین ویژگی یک زن محسوب می شود و نقش و وظایف مادری نهایت عزت و قرب زن می باشد. برای اثبات این کلام می توان به داستان هزار و یک شب مراجعه کرد. داستانی که در بسیاری از کشورها جایگاهی خاص و مورد توجه دارد. در هزار و یک شب زمانی شهرزاد مصونیت می یابد و حضورش تثبیت می شود که مادر می شود.» (مزبان پور ۱۳۸۹: ۱-۱۶۰ نقل به تصرف) در جامعه‌ی ایران نیز واقعیت این است که همین امر حکمفرماست. زن و مرد با هم ازدواج می کنند اما تا آن هنگام که زن مادر نمی شود، جایگاه متزلزلی نزد همسرش دارد. معمولاً تا پیش از مادر شدن جایگاه زن در نزد همسرش تا حدودی سست است و با کوچک ترین بهانه و اختلاف نظرهای سطحی ممکن است فرو بریزد. اما این رابطه پس از مادر شدن زن به شدت و به طور طبیعی تقویت می شود. چیزی که می توان از آن با عنوان تثبیت موقعیت زن در خانواده پس از مادر شدن سخن به میان آورد.

او به فداکاری زنانه و مادرانه اشاره می کند؛ آن را می ستاید و از خصوصیات خاص و بی بدیل زن می داند. این که خود و جوانی اش را بی هیچ توقعی برای فرزندش و آسایش او فدا می کند و راضی و خرسند به انتظار به بار نشستن فرزندش می نشیند. او آرزوهای خاص و شخصی خود را رها می کند و آن ها را فدای خوشبختی و لبخند فرزندش می کند. او خوش بختی و به ثمر نشستن فرزندش را بزرگ ترین آرزو و خوشبختی برای خود می داند. «آن زن که در آئینه ها گم شد/ آئینه اسرار خواهد شد/ گم شد، ولی چون مادرش روزی/ در دخترش تکرار خواهد شد» (راکعی، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

مادر بی هیچ منطقی عاشقانه به فرزند خود عشق می ورزد. برای یک مادر ارزش ها و منطق‌های حاکم بر زمین معنایی ندارد. و همین عشق خالصانه و ناب و بی دلیل است که باعث زیبایی آسمانی محبت مادر به فرزندش می شود. راکعی با علم به این موضوع زن را یک معما می داند. او در کتاب مادرانه هایش در قطعه ای با عنوان معما (۱) می سراید:

«معما/ زنی است که/ برای/ فرزند بدترش/ دل واپس تر است/ معما/ مادر است...» (راکعی، ۱۳۸۷: ۱۵)

«در میدان بزرگ شهر/ زنجیر بر دست و پای/ می کشندش به جرمی سترگ.../ بی سر و پا! آراسته ای می گوید/ -انگل اجتماع! طبیعی/ -کثافت! رفتگری/ -پناه بر خدا! وارسته ای/ «مادرت بمیرد جوان!»/ زنی می گذرد...» (راکعی، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۸)

راکعی مادر را موجودی والا می داند، کسی که لایق رشک و رزی است. مقامی والا برای او در نظر می گیرد. مقامی که هرکس و در هر جایگاهی که باشد بر آن حسد می ورزد. او تا آن حد مقام مادر را والا می داند که حتی او را تا حد پیامبری و مقام پیامبر به اوج می رساند.

«رشک نبرده ام/ هرگز/ بر شاعران/ ساحران سرزمین سخن/ رشک نبرده ام/ هرگز/ بر فیلسوفان/ حاکمان  
خطه‌ی خرد/ رشک نبرده ام/ هرگز/ بر عارفان/ کاشفان کهکشان عشق/ رشک برده بودم / تنها/ بر پیامبران/  
پیش از آنکه/ مادر شوم» (راکعی، ۱۳۸۷: ۱۴)

او همان طور که به فرزند پسرش اهمیت می دهد، به فرزند دخترش هم اهمیت می دهد و برایش شعر می سراید. چه بسا شعرهایی که راکعی در آن دخترش را مورد خطاب قرار می دهد بسیار بیش تر از شعرهایی باشد که در آن ها پسرش را مخاطب قرار داده است. او به دختر به عنوان کسی نگاه می کند که در وجود او مادر بودن نمایان است.

«چندی است/ شب ها/ به سراغم می آید/ فرشته ای مهربان/ و/ چشم می دوزد/ در چشم هایم/ دلجویانه تر  
از/ همه‌ی مادران جهان/ و/ به من می گوید:/ ماما!» (راکعی، ۱۳۸۷: ۷۲)

واژه‌ی «مامان» از پرکاربردترین واژه‌هایی است که در یک خانواده مورد استفاده قرار می گیرد. استفاده از چنین واژه‌ی پر بسامدی در شعر راکعی خود گواهی است بر امروزی بودن شعر وی. همان طور که قبلا هم به آن اشاره شد راکعی سعی دارد در شعرش از واژگان پرکاربرد استفاده کند تا شعرش منطبق بر زبان امروزی باشد. با این حال وی توجه دارد که هر واژه ای را در شعرش برجسته نسازد. او واژگانی را برمی گزیند که علاوه بر کاربرد زیاد در جامعه، خود دارای بار معنایی زیادی باشند. واژه‌هایی که با بهره گیری از آن ها بتوان فضایی دلنشین و پرمهر را در سطح معنایی به شعر وارد کرد و بی شک واژه‌ی «مادر» یکی از همین واژه هاست.

راکعی مادر بودن را نقشی والا می داند. نقشی که هم برای فرزند مهم است و هم برای مادر. او مادری را نقشی می داند که زن را نیز بزرگ می کند و به او عظمت روحی می بخشد.

«تاتی تاتی/ نیفتی کوچولو/ دستت را بده به من/ من و تو باهم بزرگ می شویم» (راکعی، ۱۳۸۷: ۲۰)

راکعی اگرچه بارها و بارها از نقش والای مادری سخن به میان می آورد و در این باره می سراید، اما وی هرگز نقش همسری زن را نیز فراموش نمی کند. آن را نیز مهم و ارزشمند می داند و همسر را شایسته‌ی توجه و محبت. وی در ابتدای قطعه ای نسبتاً طولانی با عنوان «افسانه شیرین» که برای همسرش سروده ورود ناگهانی او به زندگی اش را واقعه ای زیبا بر می شمارد که باعث شده او از زندگی یکنواخت و دلگیر خارج شود و مزه‌ی عشق را بچشد، او می گوید:

«گم کرده بودم دردهایم را/ در شهر شادی‌های پوشالی/ با آدمک ها غوطه می خوردم/ در خواب نام و نان و خوشحالی/ با من سکونی بود مردابی/ پر بودم از آرامشی بیمار/ و لحظه لحظه عمرم/ تکرار در تکرار در تکرار/ بیداری جان کسی ناگاه/ بارید بر من همچو رگباری/ بیتابیش را ریخت در جانم/ جاری شدم، جاری شدم، جاری...» (راکعی، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۷)

### ج) انتقاد از زنان

اگرچه راکعی از مقام زن تمجید می کند، او را بالا می برد و می ستاید اما خود به خوبی می داند که گاه برخی رفتارهای نسنجیده و نادرست یک زن می تواند زمینه ای برای مرد فراهم آورد تا به او ظلم کند و به جای نگاه به او از دریچه‌ی یک هم نوع، به او چون ابزار و عروسک بنگرد. اگر زن خودش برای خود ارزش قائل نباشد و خود را تنها برای مرد و بهره گیری او بیاراید، نمی تواند انتظار داشته باشد که مرد با نگاهی انسانی به او بنگرد.

«در روبرویم نشسته/ زن/ بلند و باریک/ شیک/ با موی قرمز/ لب قرمز/ کیف قرمز/ کفش قرمز/ کت قرمز/ لپ قرمز/ و.../ عمری که بی گمان/ از ۷۰ می گذرد/ برمی خیزد/ و / می نشیند/ مدجین زیباست/ با دخترکانی/ لبخند عریان/ که همچون پریان/ بوسه به رایگان/ می دهند/ و پسرکانی/ خوشبخت/ که عشق را/ ارزان/ ارزان/ می خرند...» (راکعی، ۱۳۸۵: ۸۷)



## د) تقابل زن و مرد

راکعی در برخی شعرهایش مرد را به خاطر غفلتش از گوهر ناب وجود زن و توجه صرف به ظاهرش محکوم می‌کند. نگاهی که باعث می‌شود زن تنها در زمان جوانی و اوج زیباییش محبوب مرد باشد. اما آن گاه که با گذر زمان زیبایی اش را از دست می‌دهد، احساس کند که دیگر جایی در قلب مرد و زندگی او ندارد. در نتیجه آرزو کند قبل از رسیدن به این مرحله و در اوج محبوبیت از دنیا برود.

«آرمیده بر سریر ناز/ بانوی ناز/ «ناز بانو»/ عشوه ساز/ پر غرور/ بی نیاز/ آه/ مرگ/ آرزوی من است/ برای تو/ پیش از آن که/ پیر شوی/ نازبانو» (راکعی، ۱۳۸۷: ۴-۴۳)

## ۸. بررسی اشعار نازک الملائکه و دیدگاه‌های وی با محوریت زن

نازک الملائکه<sup>۱</sup> این بانوی شاعر معاصر عراقی آنقدر شناخته شده و شهور است که کمتر کتاب شعر معاصر عرب را می‌توان یافت که در آن از وی و زندگی نامه‌اش سخنی به میان نیامده باشد. زندگی نامه‌ی او در این کتاب‌ها شبیه به هم و گاه با اندکی تفسیر یا کوتاه و گزیده است. نکته‌ی عجیب و بحث برانگیزی در زندگی او دیده نمی‌شود که میان مورخان و ادیبان جای بحث باشد. آنچه در تاریخ ادبیات عرب شوقی ضیف آمده و آنچه در تاریخ الادب العربی عمر فروخ آمده نیز با این نوشتارها هم‌آهنگ است.

همانطور که گفتیم نازک الملائکه از شعرای زن معاصر عراقی است. او علاوه بر درخشش در دنیای شعر، در زمینه‌ی نقد ادبی نیز هنرنمایی‌هایی داشته است. نازک الملائکه را بیش از هرچیز با عنوان پرچم دار و آغازگر شعر نو عربی می‌شناسند. وی اولین نظریه پرداز شعر نو عربی است و با جسارت مردانه اش در برابر منتقدین شعر نو ایستادگی کرد.

درباره‌ی نازک و شعر زنانه‌ی وی اظهار نظرهای زیادی شده است. «برخی وی را خنساء عصر جدید می‌دانند با این تفاوت که از فرهنگ بالاتری برخوردار است. مارون عبود در مقدمه‌ی نخستین دیوان نازی می‌نویسد: او در قرن بیستم دیوان شعری را به ما عرضه کرده که حول موضوعی واحد است. مانند دیوان خنساء در زمان گذشته» (الصباغ، ۱۹۹۶: ۵۴)

نزار قبانی نازک الملائکه را از پایه‌های شعر در زبان عربی می‌داند. او معتقد است که ادبیات زنان و شعر زنان در ادب عربی نوپاست و عوامل مختلفی از جمله اوضاع اجتماعی جامعه، دین، و برخی روابط اجتماعی در این

۱. نازک الملائکه از شاعران زن معاصر عرب و از پیشگامان شعر نو عربی محسوب می‌شود. «وی در سال ۱۹۲۳ در بغداد، در خانواده‌ای فرهنگی که مادرش شاعر و پدرش شاعر و نویسنده‌ای صاحب قلم بود، چشم به جهان گشود. مادر وی «سلیمه عبدالرزاق» معروف به «ام نزار» و پدرش «صادق الملائکه» نام داشت.» (ملائکه، ۱۹۸۸، ص ۵ به نقل از رخشنده نیا، ص ۴۳) وی آثار زیادی از خود به جا گذاشت که دایرةالمعارف «الناس» در بیست جلد از مهم‌ترین آن‌هاست. «نخستین جرقه‌های شاعری از زمان کودکی او آغاز شد و وقتی به سن ده سالگی رسید، اولین قصیده‌ی فصیح خود را سرود. و با گذشت زمان علاقه اش روز به روز نسبت به شعر زیاد شد.» (ممتحن، ۱۳۹۰، ص ۸۴) نازک از همان دوران به فلسفه و شناخت کنه اسرار هستی نیز علاقه مند بود و وجود پدری که هم ادیب و هم معلم بود باعث موفقیت بیش تر او در این زمینه شد.» (الصباغ، ۱۹۹۶، ص ۴-۶۳ با تصرف). نازک تحصیلات ابتدایی و متوسطه‌ی خود را در بغداد در سال ۱۹۳۹ به پایان رساند. نازک پس از پایان دوره‌ی متوسطه در سال ۱۹۴۰ وارد دانشسرای عالی بغداد شد و در سال ۱۹۴۴ در رشته‌ی زبان و ادبیات عربی از آن‌جا فارغ التحصیل گردید. وی سپس به موسیقی روی آورد و در سال ۱۹۵۷ تحصیلات خود را در رشته‌ی موسیقی در دانشکده‌ی هنرهای زیبای بغداد به پایان رساند. پس از آن که نازک برای آموختن انگلیسی و فرانسه به آمریکا رفت، در دانشگاه وسکنسن پذیرفته شد و در سال ۱۹۵۹ کارشناسی ارشد خود را در رشته‌ی ادبیات تطبیقی از همان دانشگاه اخذ کرد. او مدتی در وطن خویش تدریس کرد. وی چند سال بعد ازدواج کرد و حاصل این ازدواج یک پسر بود. وی در بیستم ژوئن ۲۰۰۷ در مصر چشم از جهان فرو بست. «عاشقانه لیل»، «شطایا الرماد»، «قراة الموجة»، «شجرة القمر»، «یغیر الوانه البحر»، «ماسة الحیاة و اغنیة للانسان»، «التجزیة فی المجتمع العربی»، «سایکولوجیة الشعر» از جمله آثار نازک الملائکه است. مشهورترین قصیده‌ی او «الکولیرا» در ۱۹۴۷ درباره‌ی شیوع بیماری و با در مصر سروده شده است

عقب ماندگی موثر اند. با این حال وی نازک الملائکه را پرچم دار و پیشوای شاعران زن در عصر خود می داند که باعث شد شعر از سلطه‌ی مردان خارج شود و تصور غالب جامعه را که معتقد بودند مردان در قدرت شاعری زنان برتری دارند، تغییر داد. (همان: ۵۵)

شرایط اجتماعی عصری که نازک در آن زیسته، عصری که با خفقان همراه بوده باعث شده تا نازک در بسیاری از شعرهایش برای بیان مرادش از اسطوره بهره گیرد. با این حال وی را هرگز شاعری نمی یابیم که از بیان دیدگاه‌های خود به خاطر ترس از عواقبش سرباز زند. نازک الملائکه با دیدن مشکلات جامعه‌ی عراق حسرت می خورد او با به یاد آوردن گذشته و اوضاع به سامان، از اندوه خویش می کاهد. مسائلی چون جنگ جهانی دوم، شیوع وبا، فاصله‌ی طبقاتی، بی توجهی به حقوق زن در جامعه ای که نازک در آن زندگی می کند، باعث ایجاد این حس اندوه در وی می شود. شاعر با به کار بردن واژگانی که دلالت مستقیم بر اندوه دارد، مانند «اللیل الأناث»، «الظلمة»، «الصمت»، «آهات» و «احزان» در قصیده‌ی "کولیرا" اوج اندوه خود را بیان می دارد. او با به کارگیری اسلوب استفهام و ندا به خوبی حزن و حسرت خود را به مخاطب القا می کند. نازک الملائکه از هبوط انسان ناراحت است. این حسرت از هبوط در چند شعر وی به چشم می خورد:

(لیت حواء لم تذق ثَمَرَ الدوحة لیت الشیطان لم یتجنأ)

ای کاش حوا از میوه‌ی آن درخت بلند نمی خورد و ابلیس جنایت نمی کرد (الملائکه، ۱۹۹۷: ۱۹۹/۱)

نازک الملائکه در شعر خود بیشتر از رمز و اسطوره بهره می گیرد و بازتاب شخصیت زن نیز در آثار او به جای اینکه مستقیم باشد به شکل اسطوره و رمز است. برای مثال اگر اشعارش را بررسی کنیم پی می بریم که فقط سه قصیده به شکل اختصاصی برای زن سروده است. قصیده "غسلا للعار" و قصیده "النائمة فی الشارع" و قصیده "صور من زقاق بغدادی".

بدون شک شاعر توان مندی چون نازک در مضامین مختلف شعر سروده و در بسیاری از آن ها نیز برجستگی‌های خاصی یافته و سرآمد شده است. با این حال پرداختن به همه‌ی این مضامین نه در این مقاله می گنجد و نه از اهداف آن به شمار می رود. در این جا ما سعی داریم تنها نگاهی به دیدگاه نازک الملائکه در موضع گیری ها و در شعرهایش نسبت به زن داشته باشیم. اشعار نازک غالباً حدیث دلی دردمند و ناکام و سرشار از تسلیم و اندوه می باشد. «نازک در شعرهایش بر این نکته تاکید دارد که زن اکنون به صورت یک ابزار درآمده، دیدگاهی که راکعی نیز در شعرهایش به آن می پردازد.

#### الف) جایگاه زن در جامعه:

نازک می گوید غرق شدن مردان در شراب و تمایل روز افزودن آن ها به شهوت و بی بندوباری باعث شد این دیدگاه بد نسبت به زنان از سوی آنان شده و باعث شده که مردان به خاطر ترس از آلوده شدن زنان در چنین جامعه ای به زنان اجازه‌ی خروج از خانه ندهند. او معتقد است مردان به دو شیوه به زنان می نگرند. برخی آن ها را موجوداتی پست و بی ارزش می دانند. از این رو دلیلی نمی بینند که چنین موجودات پستی از نظر آنان وارد جامعه شوند. اما عده ای دیگر زنان را با ارزش تلقی می کنند. اما او را گوهری می دانند که باید در خانه و به دور از ناهلان بماند و از این رو به او اجازه نمی دهند که از خانه خارج شود و در اجتماع به فعالیت بپردازد. این دیدگاهی است که فمینیست ها با آن به شدت مخالف اند. (المهنا، ۱۹۸۵: ۴۲۸ به نقل از ممتحن، ۱۳۹۰: ۸-۸۷ باتصرف) او در جامعه ای زندگی می کرد که در آن زن حق اظهار نظر نداشت. حتی حضور زنان و مردان در یک مکان عمومی همچون بازار در جامعه‌ی دوران نازک به شدت رد می شد.

نازک الملائکه معتقد است حق زنان شاعر آن گونه که باید در هیچ کجای جهان ادا نشده و به شعر آنان به اندازه‌ی کافی پرداخته نشده است. از دیدگاه وی این امر در کشورهای شرقی و خصوصاً اسلامی نمود بیش تری

دارد که نوعی نگاه خاص به احکام دینی، سنت‌های اجتماعی و عادت‌های فرهنگی ایجاد کننده‌ی آن است. «نازک معتقد است که در جامعه‌ای که توسط مردان اداره می‌شود، زنان اجازه‌ی صحبت از بسیاری از مسائل مورد نظرشان را ندارند. و این امر در شعر شاعران زن نیز بروز می‌کند. یعنی زنان شاعر نمی‌توانند آزادانه از آنچه در فکر دارند سخن بگویند. برخی زمینه‌ها هست که مردان شاعر آزادانه و با جرأت و جسارت به آن‌ها وارد می‌شوند اما زنان در صورت ورود به آن‌ها محکوم می‌شوند. و عشق از جمله‌ی این مسائل است. که گرچه در زنان بیش‌تر از مردان وجود دارد، با این حال وارد کردن آن در شعر توسط زنان ناپسند تلقی می‌شود. این در حالی است که وارد کردن همین مفهوم در شعر توسط مرد، ستایش می‌شود.» (نظری، بی تا: ۲-۱) نازک در شعرهایش به شدت با این دیدگاه به مخالفت برمی‌خیزد. او عشق را آزادانه در شعرش مورد توجه قرار می‌دهد و از آن سخن به میان می‌آورد. نازک الملائکه قضیه‌ی زن و مسائل مربوط به آن را به طور کلی قضیه‌ی اخلاقی می‌داند و معتقد است همین اخلاقی بودن و ارتباط آن با اخلاق است که باعث حساسیت فوق‌العاده‌ی آن شده است. وی معتقد است روبرو شدن با یک قضیه‌ی اخلاقی بسیار سخت است.

«نازک الملائکه معتقد است شاعری که در این عصر زندگی می‌کند باید با زبان و فرهنگ سایر سرزمین‌ها آشنا باشد تا بتواند به معانی جدید دست یابد.» (الصباغ، ۱۹۶۶: ۵۵) او زنان و خصوصاً زنان شاعر را به بالا بردن معلومات و شناخت دقیق از جهان پیرامونشان فرا می‌خواند. آگاهی خود وی از فرهنگ‌های غربی و آشنایی او با زبان‌های فرانسوی و انگلیسی در شعرهایش نیز تأثیرگذار است. تا جایی که شعر این شاعر زن در بسیاری موارد از نظر غنای مفهومی بالاتر از شعر مردان قرار می‌دهد. نازک شاعری به شدت رمانتیک است و این مسئله در تمامی شعرهای وی به وضوح دیده می‌شود. آن‌گاه که وی درباره‌ی زن شعر می‌سراید، این احساسات وی جلوه‌ای عمیق می‌یابد. شعر نازک در بسیاری از موارد با بدبینی همراه است. این دیدگاه وی گاه زمانی که درباره‌ی زن سخن می‌گوید جلوه‌ای خاص به خود می‌گیرد. نازک در بسیاری از شعرهایش درباره‌ی زن و خوبی‌های او سخن می‌گوید. اما آن‌گاه که بدبینی بر شعرش غالب می‌شود، این دیدگاه در تعریفش از زن نیز تأثیر می‌گذارد. وی در قسمتی از قصیده‌ای با عنوان «امراه لا قیمة لها» که در جلد دوم دیوانش آمده است، از این دیدگاه به زن می‌نگرد.

ذهبت ولم يشحب لها خدٌ ولم ترجف شفاة/ لم تسمع الأبواب قصة موتها تُروى وتُروى/ لم ترتفع أستاذ نافذة  
تسيلُ أسيء وشجوا/ لتتابع التابوت بالتحديق حتى لا تراه/ إلا بقيئة هيكل في الدرب تُرعىه الذكّر/ نبأ تعثر في  
الدروب فلم يجد مأوى صداه/ فأوى إلى النسيان في بعض الحفر/ يرثي كآبته القمر.

ترجمه: او رفت و نه گونه‌ای برایش بی‌رنگ شد و نه لبی لرزید/ درها داستان مرگ او که بارها روایت شد را نشنید/ پرده‌های پنجره‌ای که غم و اندوه می‌بارد کنار نرفت/ تا به تابوت خیره شود تا آن را نبیند/ جز باقی مانده جسمی در دروازه که یاد آن را به لرزه در می‌آورد/ خبری که در فضا لغزید و انعکاسش پناهی نیافت / پس به فراموشی در حفره‌ای پناه برد / تا ماه اندوهش را مویه کند.

«نازک الملائکه مانند هر زن دیگری به شدت به عشق اهمیت می‌دهد. وی در دفترهای ابتدایی خود ۱۱۲ بار واژه‌ی «حب» و مشتقات آن را به کار برده است. وی از واژه‌های مرتبط با عشق نیز بهره‌ی فراوانی برده است. که از این میان می‌توان به تکرار واژه‌ی «قلب» در دفترهای شعری «مساء الحیاة» «أغنية للإنسان» و «عاشقة الليل» اشاره کرد.» (صیادی نژاد، ۱۳۹۳: ۹) عشق نازک الملائکه عشقی پاک و روحانی است. نازک الملائکه در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که زنان در آن حق سخن گفتن از برخی امور مانند عشق را نداشتند. او گاه با وارد کردن معشوق مذکر این محدودیت را از بین می‌برد. در حقیقت عشق تابویی است که نازک الملائکه آن را می‌شکند. وی در محیطی به طرح مسئله‌ی عشق پرداخت که هیچ زنی جرأت آن را نداشت. نگاه نازک الملائکه به عشق، نگاهی فلسفی است. و از برخی فلاسفه‌ی مشهور غرب متأثر است. (النشأوی، ۱۹۸۴: ۵۱۳؛ به نقل از ناظمیان، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

نازک به عشق افلاطونی معتقد است و همواره از رسیدن به قله می‌هراسد و معتقد است اگر چیزی را که دوست داریم و به آن می‌اندیشیم در سطح رویا بماند، بهتر از آن است که جامه‌ی عمل بپوشد. داشتن نگاه و احساس و عاطفه‌ی زنانه در شعر و دارا بودن دیدگاه انتقادی نسبت به مسایل اجتماعی از ویژگی‌های شعر نازک الملائکه است. نازک در ایران بارها و بارها با فروغ مقایسه شده است. احمد شاملو شاعر معاصر درباره‌ی شعر فروغ می‌گوید: «فروغ آنقدر زن است که من هرگز نتوانسته‌ام شعرش را با صدای بلند بخوانم. چون احساس می‌کنم لباس زنانه، تنم کرده‌ام. در ذهنم هم که می‌خوانم، شعرش را با صدای زن می‌شنوم.» (شمیسا، ۱۳۸۳، ۲۶۷: به نقل از ناظمیان ۱۳۸۹: ۲۱۲) گرچه شاملو این عبارت را در مورد فروغ به کار برده نه نازک، اما از آن جا که این دو باهم قرابت نزدیکی دارند، می‌توان با اندکی تسامح این عبارت را برای نازک نیز بیان کرد. البته ذکر این نکته هم ضروری است که به کارگیری این عبارت برای نازک با قدری اغراق همراه است. چرا که شعر نازک به اندازه‌ی فروغ زنانه نیست.

ویژگی خاص شعر نازک حساسیت و احساس فراوان به کار رفته در آن است. شعرا و شعر زنی شرقی است که که زندگی کردن، زندگی بخشیدن، عاشق شدن و دستیابی به آرزوهایی که در آغاز زندگی اش برای فرداها داشته را دوست دارد... اما وقتی که بزرگ می‌شود می‌بیند که زندگی واقعی با تصورات وی متفاوت است. او با سختی‌ها، مشکلات و ناملایمی‌های جهان روبرو می‌شود و قلبش مالمال از اندوه می‌گردد. او چاره‌ای جز پناه بردن به گذشته و یادآوری خاطرات خوش آن نمی‌بیند. او گاه در برخورد با این ناملايمات به تاریکی و شب پناه می‌برد. (شمس آبادی، ۱۳۹۱: ۵-۶۱)

همان طور که قبلاً هم اشاره شد «به کارگیری اسطوره در اشعار نازک امری رایج محسوب می‌شود. نازک الملائکه در اسطوره‌ی تابیسی و راهب این گونه بیان می‌کند که تابیسی زنی زیبا و ثروتمند است که در قرن چهارم میلادی در اسکندریه زندگی می‌کرد. وی در دیری ساکن شد و تصمیم به فریب دادن راهب آن دیر گرفته بود. در ابتدا این کار برای او دشوار بود ولی در نهایت با استفاده از زیبایی اش به پیروزی رسید و او را به گناه افکند. اما خود تابیسی از کارش پشیمان شد و به قدیسه بدل گشت. نازک الملائکه این مضمون اسطوره‌ای را در قالب شعر از زبان تابیسی چنین توصیف می‌کند:

من خیوط الضوء اُردیتی  
و من الأزهار الوانی  
الهوی المبهور فی شفتی  
عصرته کف الشیطان  
و کهان الورد اغیتنی  
و خفایا عالم تان

«لباسم از تار و پود نور است. و رنگ‌هایم از گل‌ها، عشق در لبانمبه نفس افتاده و دست شیطان آن را فشرده است. حرارت و تشنگی‌های گل سرودم و پنهانی‌های جهان چیز دیگری است.»

نازک الملائکه در این شعر سعی کرده با به تصویر کشیدن شخصیت زن و اظهار قدرت و توانایی آن بر گمراهی اشاره کند و همچنین در حمله به راهبان و ضعف آنان در برابر رذیلت‌ها و شهوت‌ها بیان می‌کند که آن‌ها بشرنده و از آب و خاک‌اند.» (علمداری، بی تا: ۱۰)

### ب) تقابل زن و مرد

نازک در شعر خویش از «جلاد» نام می‌برد. جلاد در شعر وی نماد تمام مردانی است که در عین تعصب شدید به قوانین اجتماعی مرتبط با زنان و آسوده خاطر از این که در جامعه‌ی سنتی همواره حق با آنان است، چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند. «مهنا، بیتا، ۴۳۲ به نقل از رخشنده نیا، ص ۵۱)

و يعود الجلال الوحشی و یلقى الناس / العار؟ و یمسح مدیته - مزقنا العار / و رجعنا فضلاء بین السمعة الاحرار / یا رب الحانة، این الخمار / و این الکأس؟ الملائکه، ۲۰۰۸: ۲۴۹)

## ۹. نتیجه گیری:

زن در شعر هر دو شاعر جایگاه بالایی دارد و هر دو شاعر زن را از ارکان جامعه می دانند. در این بین راکعی بیشتر جایگاه اجتماعی زن در جامعه پرداخته است و نازک الملائکه به وضعیت زن در جامعه عرب انتقاد دارد. راکعی زبان ساده ای دارد و افکار را بدون پیچیدگی بیان می کند و الفاظ مربوط به زن در شعر او بسیار است، اما نازک الملائکه بیشتر از نماد و اسطوره بهره می گیرد و به همین دلیل زن به شکل مستقیم کمتر در شعر او کاربرد دارد.

هر دو شاعر تحت تأثیر تعالیم اسلامی قرار دارند و نگاه آنها به زن از زاویه نگاه اسلام به زن است. راکعی تحت تأثیر فضای انقلاب اسلامی ایران نیز قرار دارد. علی رغم اینکه زن در شعر هر دو شاعر جایگاه بالایی دارد اما نمی توان این دو شاعر را فمینیسم با تعریف غربی دانست، چون نگاه آنها بیشتر از اینکه تحت تأثیر مکتب فمینیسم غربی باشد، تحت تأثیر تعالیم اسلامی است.

## منابع

### الف) کتاب ها:

- ابراهیم، حافظ؛ *دیوان*؛ قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب ۱۹۸۷.
- اعتصامی، پروین؛ *دیوان اشعار*؛ چاپ هشتم، تهران: اعتصامی، ۱۳۶۳.
- امرؤالقیس؛ *دیوان*؛ شرح عبدالرحمن مصطاوی، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفة، ۲۰۰۴.
- بهبهانی، سیمین؛ *مجموعه اشعار*؛ تهران: نگاه ۱۳۸۲.
- راکعی، فاطمه؛ *آواز گلستگ*؛ چاپ چهارم، تهران: موسسه ی اطلاعات، ۱۳۸۳.
- راکعی؛ *رویای رنگین*؛ تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_؛ *سنجاقک ها*؛ تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_؛ *مادرانه ها*؛ چاپ سوم، انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۸۷.
- الصباغ، لیلی؛ *من الادب النسائي المعاصر العربي والغربي*؛ وزارة الثقافة، دمشق، ۱۹۶۶.
- عباس، احسانغ *ویکردهای شعر معاصر عربی*؛ ترجمه ی حبیب الله عباسی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۴.
- نازک الملائکه؛ *دیوان*؛ جلد دوم، بیروت: دارالعودة، ۱۹۸۶.
- هداره، محمد مصطفی؛ *دراسات فی الشعر العربي الحديث*؛ بی جا، بی تا.

### مقالات:

- رخشنده نیا، سیده اکرم؛ «*تحلیل مقایسه ای اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد از منظر نقد اجتماعی*»؛ پژوهش نامه ی زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ۵۸-۴۱.
- شمس آبادی، حسین و ممتحن، مهدی؛ «*نازک الملائکه و ابداعاتها الشعرية*»؛ *روی نقدیه*، اضاعات نقدیه، فصلنامه ی محکمی، سال دوم، شماره ی پنجم، آذر ۲۰۱۲ م ۶۱-۷۵.
- \_\_\_\_\_، «*الاغتراب عند نازک الملائکه*»؛ فصلنامه ی پژوهش های ادبیات معاصر، سال سوم، شماره ۱۲، ۸۳-۹۹.
- صیادی نژاد، روح الله و قربانپور آرانی، حسین و حسن پور، مهوش؛ «*بررسی زمینه های نوستالژی در سروده های نازک الملائکه و فروغ فرخزاد*»؛ پژوهشنامه ی ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره ی بیست و وم، بهار و تابستان ۹۳، ۲۰۹-۲۲۶.
- ناظمیان، رضا؛ «*زمان در شعر فروغ فرخ زاد و نازک الملائکه بررسی تطبیقی دو شعر «بعد از تو» و «افعوان»*»؛ نشریه ی ادبیات تطبیقی، دانشگاه باهنر کرمان، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، دوره ی جدید، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹، ۲۰۷-۲۲۰.

نظری، علی؛ «پروین اعتصامی و نازک الملائکه نظرة إلى أسلوبهما الشعري و مضامینها الشعرية المشتركة»؛ مجله‌ی بین المللی علوم انسانی، شماره شانزدهم، ۲۰۰۹، ۱۱۳-۱۳۴.

ج) پایان نامه‌ها

بافزاتی، ابوالفضل؛ (۱۳۸۲)، *نازک الملائکه و سیمای انسان در شعر او*؛ رساله‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.  
مدنی ایوری، سیده طیبه؛ (۱۳۸۷) *مضامین اصلی شعر شاعران زن پس از انقلاب اسلامی*؛ کارشناسی ارشد، بیرجند، دانشگاه بیرجند.

